

نامه ي سرگشاده به سترجنرال عبدالرشيد « دوستم « معاون اول رياست جمهوري - نوامبر 2018 -

« درين نامه نه تملق جاي دارد و نه هدف مغرضانه و نه خيالبافي و منافع شخصي »



{ نويسنده : استاد - صباح } thesabah@gmail.com



خواهش و درخواستهاي مکرري از عده سياسيون ، بعضي از اعضاي حزب جنبش ملي، روشنفکران و شخصيتها مترقي و وابسته به جريانهاي سياسي گذشته داشتم تا شخصيت بزرگ جنرال (دوستم) و یک سلسله گفتني هارا نه از کانال هاي ديگرو بلکه در پرتو دموکراسي ، آزادي بيان و گفتار در حزب جنبش با جناب سترجنرال عبدالرشيد دوستم رهبر حزب جنبش از طريق رسانه ها درمیان بگذارم و از طرف ديگر حدود یک سال قبل زماني که با تمام توان در حمايت از جنبش و ترکتباران قلم مي زد و يه ياران و عزيزان و عده گذاشته بودم که بمجزد ناکامي توطئه بر معاون اول رياست جمهوري گفتني هايما رادرمیان بگذارم . اينک که رهبر جنبش در کشور حضور دارد و در گرما گرم صلح و مصالحه و انتخابات پيشرو و بار ديگر جنبش مورد عطف و توجه قرار دارد و الحمدلله توطئه ها ناکام و توطئه گران براي ديدار و ملاقات رهبري جنبش صف کشيده اند و ما عده را بجا و توجه جدي سترجنرال عبدالرشيد دوستم را به نامه هذا معطوف مي داريم . و من الله توفيق .

ای زده شعله به شب، بارقه باورتو
گر فراری نشود، دشمن بد گوهر تو؟
خود به هنگامه ی پیکار چه تدبیر کند
پیش تا صبح ظفر، دست خدا باورتو.

مرد حماسه واسطوره ، شخصیت ساده وبی آرایش، چهره آشنا به مردم کشور، رهبر فرزانه وماندگار ترکتباران وحزب ج
م ۱۱ – وپاسدار دلیر وشجاعی سنگرهای نبرد وحماسه چهاردهه کشور، پاسدار صاف وساده جبهات جنگ علیه بیداد
واستبداد ودوست قدیمی ام .

سلام وحرمتم راپذیراشوید ومی دانم همه نیبسته هایم را از نظرمی گذرانید وبه قولی گفته اید :
(همین آدم نان ونمک را پاس می دارد وبه دعاوسلامش پابنداست.)

نمی دانم نامه را از کجا آغاز کنم وكدام گفتنی را درصاف بندی مقدم بدانم ودرحیرتم از بهترینها بنویسم ویا از کاستی ها ،
باین حساب به گفته اندیشمندی – آنانی که کارمی کنند واشتباه هم می کنند.

اما کسانی که بتواتهام می بندند وصادقانه باید این موضوع را درک کنند که سیاست چک وپک ، نشیب وفرز، بازی
وتاکتیک ، شکست وپیروزی وفرزوفرودهای فراوانی دارد .

گاهی ایجاب می کند بازی به ضررهم انجام داده شود تا ازویرانی های بیشتر وفرآگیرجلوگیری شده باشد.

امروزتصمیم دارم گفتنی های ناگفته ی رابه شمارسانم واگرپذیرفتید خانه تان آباد واگرفبول مقبول واقع نشد وما هستیم
وتاریخ وحوادث نگاری وآینده وبه قولی-

هنوزاول کاره ... سفرذنباله داره ...

کمی برمیگردیم به گذشته ها وکاروکارنامه های شما ودعا وسلام که باهم داشتیم .

رشته های موی سپیدم ..
...
رد پای
رنج ها و دردهایی است
.....
که روزگارم را سیاه کرد
.....

شبی تاریخ میخواند م سراسر
گهی ازباختروگاهی ز خا ور
سفرکردم به عهدپاد شاهان
کنیشکاتابه محراب وسکندر
به کاخ ارگ وتآن تخت قدرت
سپیدارش دیگرگردیده بی سر
صدارت تک وتنها گریه می کرد
درش را بسته اید با حال ابتر
به چشم خویش دیدم مست عشرت
گروهی نابکار – مشتی ستمگر
یکی دیوانه گی دارد به میهن
دیگرغرق گشته درپاستیک وپودر
زتشویش آنچنان بودم که تاصبح
ز حیرت ها نیاسودم به بستر
صدایی ناله می آمد زتاریخ
دمادم گریه اش می شد مکرر
به خود گفتم زحیرت که ای وای
عجب غافل شدند ازکار داور
کجا شد نادر؟وظاهر دیگرنیست
نه لشکرماند ونه تخت ونه افسر
بسی لرزیدم ازبازی گردون
شگفتی بود درجانم سراسر

سحر بود و مرا حیرت، که ناگهان
موزن با ننگ زد: { الله اكبر ! }

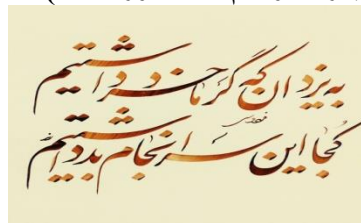
جنرال بزرگوار - دوستم !

(دوستم نام و خاطره ی ماندگاری است که صد ها هزار پاشنده این مرزوبوم در اوایل دهه شصت به جنرال دوستم دادند)
و کمی گذشته از آغاز آن دهه - حکومت آن زمان سمبول طلایی رنگ دولتی و ستاره زرین شهادت و پایداری را بر شانه
دوستم گذاشتند و دیگر دوستم مشهور به جنرال دوستم شد و رساله ی بنام دوستم « نویسنده در تهیه رساله سهم ارزنده یی
داشت » رادرفسه کتابخانه ها، دروینترین کتاب فروشی ها، در دید اندیشمندان ، روشنفکران ، زحمت کشان و در دسترس
مردم گذاشته شد و این قدر دانی و حق شناسی و حق به حقدار رسیدن سبب شد که جنرال دوستم (اوزبیک جوانی جوزجانی)
بال و پربگشاید و همچون عقابان بلند پرواز دره های زیبا و صخره های سربه فلک کشیده هندوکوش، بابا ، پامیر و سپین
غروتور غربیه وطن ، مردم و بود و نبود کشور و خوشی و سعادت هم میهنانش ببیند و با دستمال نوگله دور کمرو گو بیچه
اوزبیک برتن و قدیفه راه دار بر سر عازم جبهات نبرد علیه ارتجاع و سیاهی شود و بایک چشم بر هم زدن این عقاب تیزبال
صخره و سنگر های نبرد به قهرمانی تبدیل شود که در تالارها، تریبونها، جلسات مهم دولتی ، در مسجد، تکیه خانه ها ،
جماعتخانه ها، در بزم و رزم و در بوم و بر کشور - همه پیا بخیزند و برای قهرمانی این اسطوره کف بزنند و ادای احترام کنند .
در سر خط گزارشهای تلویزیونی ، در اخبار رادیو، در صفحه های اول روزنامه ها، جراید ، مجلات و در سرزبانها { جنرال
دوستم قهرمان وطن } گفته شود و تصویرهای بزرگش در پوهنتون کابل در مراکز علمی و فرهنگی و در کاغوش و قطعات
عسکری نصب و از قهرمانی و جنرالی اش گرامی داشت صورت گیرد و دولت و مردم ، حاکمیت ملی ، صلح و خوشبختی و نظم
و آرامش را در چهره این مرد ببینند.

من نیز ازین دوره با جنرال دوستم دعا و سلام داشتیم و این روابط با قطع و وصل و با چشم و همچشمی ها و قدرت طلبی
و خوش خدمتی های اطرافیان جنرال دوستم همراه بوده و حتا از من دروغهای زیادی بافته و تقدیم جنرال دوستم کرده اند تا
خدمتی بخود کرده باشند.

خوش خدمتی آقایان مرحوم نورالله تالقانی مشاور و مقرب دربار جنرال دوستم ، مخدوم دستیار جنرال دوستم ، سید
جعفر قوماندان فرقه هشتاد، سید حسام الدین معاون فرقه هشتاد و... خواستند تا مناسبات و دعا و سلام خالصانه و بدون
امتیاز طلبی ام را با دوستم به حاشیه بکشاند و ماهم عطای جنرال دوستم را به نقایش بخشیدیم ... و دوستی را در دوری
دیدیم .

باری بعد از سقوط رژیم سیاه و منفور طالبان که هنوز جنرال دوستم با آمریکایی ها مصروف جنگ و نبرد با تروریست بودند
و در قصر شیرخان ملاقاتی داشتیم با جنرال دوستم و در جریان گفتگو جنرال از من خواست تا اگر خواهشی داشته باشم و برای
انجام آن آماده هستم، در آن لحظه زمانی موصوف نسبت مصروفیتهای بیش از اندازه ریش انبوهی داشت و من بی درنگ
خواستم که فقط ریشش را بتراشد زیرا برای یک جنرال ، فرمانده و نظامی برجسته ریش زیاد زیبنده نیست .
جنرال دوستم خواهش را پذیرفت و در یکی از جلسات انگونه که من اطلاع یافتم و یی به اطرافیان از خاطره های زندگی اش
یادآوری و از جمله میگوید: فرهنگی را ملاقات کردم و من خواستم که برایش چه انجام بدهم و یی بدون مقدمه برایم گفتند
که لطفاً ریشش را بتراشد و نه تقاضای کرسی ، نه مادیات و نه خواستههای شخصی ... (درین دیدار مرحوم لعل محمد
قوماندان ، اکبرخان قوماندان امنیه وقت جوزجان ، عثمان خان ریس امنیت ملی اسبق جوزجان ، مخدوم دستیار قبلی
جنرال دوستم ... حضور داشتند) .



در این خاک زرخیز مرد آفرین
نبودند جز مردمی پاک دین
همه دینشان مردی و داد بود
وز آن کشور آزاد و آباد بود
چومهر و وفا بود کیش شان
گنه بود آزار کس پیششان
بزرگی به مردی و فرهنگ بود

گدایی در این بوم ویرنگ بود
 کجا رفت آن دانش و هوش ما
 که شد مهر میهن فراموش ما
 که انداخت آتش در این بوستان
 کز آن سوخت جان و دل دوستان
 چه کردیم کین گونه گشتیم خوار؟
 خرد را فکندیم این سان زکار
 نبود این چنین کشور و دین ما
 کجا رفت آیین دیرین ما؟
 نه دشمن در این بوم ویرانه داشت
 نه بیگانه جایی در این خانه داشت
 از آن روز دشمن بما چیره گشت
 که ما را روان و خرد تیره گشت
 از آنروز این خانه ویرانه شد
 که نان آورش مرد بیگانه شد... (این شعرا فردوسی نیست و خیلی ها دعوی شاعری اش را دارد)
بلی آقای جنرال دوستم !



گفتنی ها و رفتنی هایم در نامه که به شما نوشته ام از اینجا آغاز می شود.
 دورنمی روم و زمان حاکمیت جنبش را همه بخاطر دارند و خاطره های فروانی ازین دوره تاریخی وجود دارد و بحث اش را در کتابی که عنقریب روانه چاپخانه می شود ، گنجانیده ام.
 و همچنان روی چند دلیلی بخود اجازه داده ام تا به شما نامه بنویسم .
 در رفاقت رسم ما جان دادن است
 هر قدم را صد قدم پس دادن است
 هر که بر ما تب کند جان می دهیم
 قدر او را بر دل و جان می خریم .
 -> به پاس یاری و همیاری و دوستی های گذشته و احترام متقابل که بین ما وجود داشت .
 -> اندیشمندی میگوید : آنانی که در روزهای دشوار در کنار شما می ماند و حق دارند در موفقیت و بهروزی شما سهم بگیرند.
 من طی این چهار سال که یکی از سپاه ترین دوره های تاریخ کشور و دشوارترین زمان برای شما، جنبش ، ترکتباران و همه مردم افغانستان شمرده می شود، باتمام توان در حمایت قلمی و معنوی از جنبش و ترکتباران کشور ایستادم . و نوشته هایم در رسانه های داخلی و بیرون مرزی شاهد این ادعایم است . ازین کرده پشیمان هم نیستم .
 درین فصل تاریخ توطنه های معین ، دسیسه های مشخص و اتهامات گوناگونی بر شما چیدند و بستند و پای شما را به تبعید کشاند و ترکتباران باتوطنه های متعددی مورد تحقیر و توهین قرار گرفتند و سرانجام فرمانده قیصاری روانه زندان و تعدادی افرادش کشته و زخمی شدند و تاهنوز از سرنوشتی وی اطلاعی در دست نیست و هیچکسی به شمول جنبش نمی خواهند درین مورد سخن بگویند و نمی دانیم چرا همه سرد و ساکت اند و کتمان را بر حقیقت مقدم می شمارند؟
 صفحات شمال و بخصوص ترکتباران تا هنوز زیر ضربات خورد کننده حکومت و تاخت و تاز تروریزم قرار دارد . اینهم میگذرد ولی آنچه که مایه ی اندوه و اندیشه است اینست که به قولی دست شما نمک ندارد . تاسف بار است که بیشترین ستم را در عیب چینی و دسایس ، سفره نشینان و آنانی که در خوان جنبش بزرگ شده بودند و از سهم جنبش و ترکتباران به جلال و مقام رسیده اند ، روا داشتند .
 همانگونه که شاهد بودیم اینان با همدستی ستم کاران حکومتی هر آنچی که در توان داشتند بر ضد جنبش و مردم هممزادش دریغ نکردند و هنوز که هنوز است ، این خودزنی و خود فروشی با قوتش ادامه دارد .

از جانب دیگر عده از روشنفکران و قلم به دستان جنبش و تعدادی دیگری که وابسته دیروزی جنبش بودند و هنوز نیز هستند (موقع مناسب اینان را نیز افشا خواهم نمود) و تاهنوز در آسیای میانه نشسته و بر خوان شما نیشخواری می زنند و حتا به پاس نان و نمک - سیاه را سیاهی و تاریکی را پلیدی نگفتند و ننوشتند و یا نخواستند که بگویند و بنویسند تا مناسبات شان با مشاور امنیت ملی ، ریاست عمومی امنیت ملی و ارگ لطمه نیند.

= " در تاشکند چند سال قبل باشخصی که اکنون از شما هدایت می برند (نامش برای فعلا نزد من محفوظ است) نشستیم و در جریان گفتگوزوی در رابطه به شما سوال شد و او بدون تفکر دوران تا ترا پایان یافته دانسته و حرف و حدیثی زیادی بیان داشتند. " =

این اشخاص بالا خوروبالا نشین نه تنها صفحه ی را در حمایت از جنبش ، از حق و حقوق مشروع شما و ترکتباران سیاه نکردند و بلکه خیلی هارا تشویق و ترغیب کردند که دروازه دفتر و منزل حنیف اتمر و معصوم ستانکزی را دق الباب نمایند تا از این طریق به غنی احمدزی برسند و از شما و جنبش شکایت و حکایت ببرند .

همچنان تعدادی از چهره های که اکنون نزد تان اقتدار و اعتبار روز افزون دارند و در زمان مهاجرت در پاکستان و ... برایتان خط و نشان می کشیدند و طی این چهار سال نسبت توطئه ها و رنگ و نیرنگ های ارگ نشینان از سنگ صدا بیرون شد و اینان از کنده سنک کرده هم سنگدل تر و سردتر بودند که آوازی بکشند و حرفی بگویند. و خیلی های دیگر که به اروپا و بخصوص آمریکا کوچ کشی کرده اند .

از دسپایس و از عقب خنجر زدن ائتلافیون و همراکان جنبش در دوره انتخابات ریاست جمهوری و بعدها که مورد نوازش غنی احمدزی و حنیف اتمر واقع شدند چیزی پنهان و ناگفته نیست و در کلیات همه می داند و جزئیات را در اثر جدیدم به بیرون خواهم داد.

اگر شهامت ، شجاعت ، وفاداری و سرسپردگی عنایت الله بابر فرمند ، آقای قرق ، فیض الله ذکی ، فرمانده نظام قیصاری ، ته ینج ، فرمانده جوزجانی ، عزیز ی والی جوزجان ، جنرال هاشم و وواسع اکبری و در کل تیم امنیتی شما نمی بود شاید ورق بگونه دیگری خوانده می شد .

زمانی که نشست سید نورالله ، سید کامل ، شاکر کارگر ، عالم ساعی ، متین بیگ ، نقیب الله فایق ، احمد ایشچی... را دوریک میز با غنی احمدزی و حنیف اتمر در ارگ از شیشه های جادوی تلویزیونها دیدم ، گفتم و نوشتم چه عجب اینان که زمانی در رهبری جنبش قرار داشتند و برای خیلی ها نازمی فروختند و نان نمک جنرال دوستم را خوردند و پاس نمکدان را هم نکردند .

چرا اطرافیان و مقرب دربار جنبش صادقانه لب به سخن نمی گشاید و حقایق که طی این مدت در پسخانه ها و آرشیف های ناگفته حبس شده اند ، ظاهر و آفتابی بیان نمی کنند؟

چرا خود فروشان و خود زنان جنبش که هر کدام در زمانش دست فرعون و نمرد را از عقب بسته بودند به یکباره گی به حزب جنبش ، به سفره نان ، به ترکتباران و به عهد و پیمان پشت پا زدند و مشیت درهوامی کوبند و خیال رهبری جنبش را در سر می پروراندند . نمی دانیم که چند حزب جنبش وجود دارد که هر کدام اینان رهبر شوند و بر مسند بنشینند؟؟؟

به جای پادشاهان رسم این است

که چون رفتند بعدی می نشیند

ولیکن ساعتی نتوان نشستند

بر آن مسند که دوستم می نشیند.

جناب جنرال دوستم !

در کنار این همه معامله گران و خود فروشان ، شخصیت های صادق و وفادار به آرمانهای جنبش و مردم آزاده ترکتبار نیز وجود دارد و در گوشه های سکوت و شکررنجی پناه برده اند و بسکه از اینان غیبت گوئی راست و دروغ به رهبری جنبش کرده اند و ایشان نیز مصلحت را بر گوشه گیری دیده اند.

متاسفانه تعدادی از نخستین روزهای تاسیس جنبش م ۱۱ - تا اکنون آب گل نموده و ماهی گرفته اند و حق و ناحق با گزارش گوئی های بی جا و بی مورد به شما ، آب را در آسیاب بیگانه ها ریخته اند و از این طریق مالک جلال و بارگاه شده اند.

این پدیده منفی و خائمانسوز با تاسف همچون موریانه جنبش را می ساید و هیت رهبری جنبش با اندوه با اینان سرشورداده و خیلی هارا دل زده و گوشه گیر نموده اند. از این پدیده های منفی و کاستی ها و کم کاری ها جسته و گریخته جنرال

پرافتخار وطن - ارکان حرب عبدالروف بیگی- نیز در اثرش نگاشته اند .

زمانی که دگر جنرال همایون (فوزی) معاون وزیر دفاع و بعد والی فاریاب بود و هر روز گیله و شکایت وجود داشت و هر لحظه سخن چینی و غیبت و گزارش از کم کاری و ناپایداری موصوف گوشها را تخریش و تا اینکه وی مردانه از ولایت استعفا { شاید به جمله معروف اتکانمود باشد :

همسایه آمد به فروش یا سرای بخرویا سرای به فروش { نمود وبه جایش نقیب فایق محرم اسرار رهبری جنبش (اکنون محرم رازومونس ارگ نشینان) گماشته شد و تفاوت این جابجایی را تا امروز شاهدیم .
قول معروفی است که میگویند:

هرآنکه زیاران گریزان شود
گرفتاری غول بیابان شود.

فایق حتا پای را ازگیلم فراتر گذاشته و چند روز قبل رهبری جنبش را به سودا گری و معامله متهم نمود . گفته اند که دروغگویی حافظه ندارد و تازه که فایق به صفت والی فاریاب گماشته شد و درگردهمایی مردم خود را رهرو جنبش و تحت امر جنرال دوستم خطاب نمود ولی خیلی زود مشتتس روشد و علنی با جنبش سرناسازگاری را آغاز نمود.

اینجا لازم می بینم موضوعی را که ممکن آگاهی داشته باشید - تذکر بد هم :

قبل از تبعید شما (جنرال دوستم) همانگونه که می دانید ، مناسبات حکومت و جنبش تیره و غنی برای سرکوب رهبری جنبش و یورش به قصر شیرپور (اقامتگاه معاون اول ریاست جمهوری) نیروهای ویژه ، قوتهای امنیت ملی ، گارنیزون کابل ، کماتدو و گارد ارگ رادرفرودگاه کابل ، گارنیزون ، وزیر اکبرخان ، ارگ و وسایط زرهی و تانکها را در اطراف و اکناف شیرپور برای عملیات ویژه جابجا نموده بود .

در مدت بیست و چهار ساعت اول این توطئه همایون فوزی لحظه آرام نمی گیرد وبه هردرودروازه می رود و برای برهم زدن دسیسه تلاش می نماید و از امکانات و روابط شخصی اش استفاده نموده وبه وزارت دفاع و معصوم ستانکزی و دفتر غنی احمدزی از پیامد این توطئه هوشدار می دهد .

(برای محرمت موضوع معذورم تا همه مطالب رابازگویند) .

« لازم دیدم به جنبش بگویم : من بعد از سقوط طالبان و تدویرکنگره جنبش در بلخ که حدودا یکم دهه سپری می شود هیچگونه روابطی با همایون فوزی ندارم .»

جناب معاون اول ریاست جمهوری!

امروز بدون مبالغه حزب جنبش م ۱۱ - یکی از نیرومند ترین نهاد سیاسی و حزبی در وطن بوده و از نگاه داشتن کادریهای مجرب نظامی و مسلکی در سطح کشوری رقیب است .

اما سوال اینجاست ! چرا رهبری حزب جنبش برای اتحاد و انسجام کادریهای مجرب و شخصیت های اندیشمند گامهای قاطع و متینی بر نمی دارد و این چهره هارا در کمیته ، شورا ویا هرنامی که میگذارند انسجام نمی دهند؟؟؟

شخصیتهای صادق و اندیشمندی که در نیرومندی جنبش سرسپید کرده اند و عمر پر بار خویشرا وقف این آرمان نموده اند ، اینجا مشت نمونه خروار تعدادی ازین چهره هارابه معرفی می گیرم :

جنرال روف بیگی ، جنرال همایون فوزی ، جنرال داوود عزیز، جنرال مجید روزی ، جنرال جوهره بیگ ، جنرال صادق مرادی ، جنرال محمود مجیدی ، سردار رحمان اوغلی ، ستاردرزایی ...

آقای سترجنرال دوستم!

شما بهتر می دانید ، بزرگی و رهبر بودن در حوصله ، گذشت ، بخشش و نوازش ، پربارتر و زبینه ترمی شود . همانگونه که طی این مدت بارها حزب جنبش و صفوف رزمنده و مردم غیور ترکتبار از توطئه های گوناگون سربلند و سرفراز بیرون شده اند .

این بار شخصا دست و آستین را بر زده و کمر همت را بسته به چهره های سابقه دار و وفادار به جنبش که روی بعضی معاذیرشکر رنجی دارند بروید و بزرگی و خردمندی تانرا به نمایش بگذارید و آزانان دلجوی و دعوت نماید تا ترکتباران و حزب جنبش بهتر و بیشتر از گذشته نیرومند و یک پارچه شده و بسوی بهروزی های بعدی استوار و سربلند گام بردارد . و شما بحیث رهبر که تنها به جنبش و ترکتباران تعلق ندارید ، باز هم محبوب القلوب و ماندگار شوید .

جناب رهبر حزب جنبش م ۱۱ -

بدون مبالغه شما در بین تجمع های روشنفکری ، نهاد های مدنی ، احزاب سیاسی و مترقی ، کلکتیف های ملی و میهنی و در تفکر و خرد نویسنده گان جای ویژه دارید و این محبوبیت و مقبولیت باعث می شود که بتوانید انسجام دهنده ملی و اتحاد و یکپارچگی بیشتر مردم وطن ، جنبش و ترکتباران باشید . عملکردهای شما در دهه هفتاد و بخصوص در دوران حاکمیت تنظیمی که سبب نجات جان صدها هزار هموطن ، مهاجرین کابلی ، روشنفکران ، زنان و فرهنگیان شد ، هیچگاهی فراموش حوادث نگاران و تاریخ نویسان نخواهد شد و آرزو داریم باردیگر با چهره های ملی متحدانه دست به کار شوید و مردم کشور را به دامن مادروطن منسجم بسازید تا این دوره سیاهی و فلاکت به پایان برده شود و آفتاب همدلی و اتحاد مردم طلوع نماید .

شما وهم اندیشان و متحدان تان چهره های ملی هستید که فردا تاریخ وطن حماسه های ماندگار تانرا در صفحات زرین تاریخ حک خواهد کرد و نقشهای جاودانه در ننگین تاریخ خواهید بود.

گفتنی هایم چون انبار ، شاید باشد
یک وسعت در حصار ، شاید باشد
هر کلمه که نوشتم افشای رازیست
هر واژه طناب دار ، شاید باشد ...

آقای جنرال دوستم !

همانگونه که در بالا تذکر داده ام این حق را بخود محفوظ می دارم تا کارنامه های شما وعده دیگری که در مبارزه برای عدالت اجتماعی ، حقوق ملی و نابرابری های معین و مشخص تا هنگامی که همگام با مردم ایستاده اید به بررسی بگیرم و حوادث نگاری نمایم ، طوری که درگرمای تنشهای نفس گیر یکم سال قبل در رسانه های بیرون و درون مرزی نوشته بودم :

ماچرا از جنرال دوستم می نویسیم ???

جنرال دوستم تفکرواندیشه بنیاد گرایی ، افراط طلبی و توطئه و دروغ را ندارد.

جنرال دوستم از مردم و از طبقه محکوم و محرم سر بلند کرده است .

جنرال دوستم سالهای سال مانند هزاران انسان مظلوم وطن شلاق ستم و تبعیض را تحمل نموده است.

جنرال دوستم به هر روشنفکرو آزاد اندیش وطن حرمت می گذارد .

جنرال دوستم صدها هزار مردم بی دفاع و هزاران روشنفکرو قلم بدست را از چنگال خونین افراط گرایی نجات داده است.

جنرال دوستم دروغ نمی گوید ، دسیسه نمی چیند، فریب را بلد نیست و صاف و ساده قول و قرار میگذارد.

جنرال دوستم مانند صدها کرسی نشین دیگر دزدی و چپاول نکرده است .

جنرال دوستم سالهای سال درد ، رنج ، مصیبت و اندوه مردم را فریاد زده است .

جنرال دوستم حقوق زن و مرد را مساوی می داند .

جنرال دوستم در قدرت و اقتدار هیچ زمانی گروپ و باند نداشته است .

جنرال دوستم در هیچ کنفرانس و تقسیم قدرت برای خانواده و ولسوالی اش امتیاز نخواسته است .

جنرال دوستم در نبردها و شادوش همسنگرانش رزمیده است .

جنرال دوستم بر ضد ستم ، تبعیض و اقتدار گرایی می ایستد ...

با دروهای دوستانه و برادرانه . سبز و آفتابی باشید . (استاد صباح)

برای اولین بار از کابل پریس نشر می شود و بعد به آدرس های ذیل فرستاده می شود:

دفتر معاون اول ریاست جمهوری

به حزب جنبش م ا ا

به تلویزیونهای باتور و آینه

به ستر جنرال عبدالرشید دوستم

به داکتر بابا فرهمند ریس دفتر معاون اول ریاست جمهوری

به فقیر محمد جوزجانی

به ته پنج سخنگویی جنبش م ا ا و وکیل پارلمان

به اکبری مسول سکتور وزارت داخله در دفتر معاون اول

به تمام نشریه های ملی و میهنی ، روزنامه ها و جراید بیرون و درون مرزی .

حقیقت نشریه روشنفکران و دادخواهان

وب سایت آریایی

وب سایت وطندار

وب سایت میهن